

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه قم

دانشکده حقوق

پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی

عنوان:

# بررسی قطعیت آراء در نظام کیفری ایران با توجه به اختیارات رئیس قوه قضائیه

استاد راهنما:

دکتر محمود آخوندی

استاد مشاور:

آقای علی اشرف طهماسبی

نگارنده:

حامد حسن زاده خوشدونی

بهار ۱۳۸۸

## تقدیم به :

مادرم به پاس فداکاریهای بی دریغش

وبه تمام پویندگان علم و معرفت

## تشکر و قدردانی

حمد و سپاس خدای را که توفیق کسب دانش و معرفت به ما عطا فرمود.

در اینجا بر خود لازم میدانم از تمامی اساتید بزرگوار، به ویژه دوره کارشناسی ارشد که در طول سالیان گذشته

مرا در تحصیل علم و معرفت و فضائل اخلاقی یاری نموده اند تقدیر و تشکر نمایم.

از استاد گرامی و بزرگوار جناب آقای دکتر محمود آخوندی که راهنمایی اینجانب را در انجام تحقیق و

نگارش این پایان نامه تقبل نموده اند نهایت تشکر و سپاسگزاری را دارم.

از جناب آقای طهماسبی به عنوان مشاور که با راهنمایی خود مرا مورد لطف قرار داده اند کمال تشکر را

دارم.

## چکیده

آنچه که به عنوان یک قاعده کلی در خصوص آراء قطعی مورد پذیرش است عدم امکان طرح اعتراض و تجدید نظرا از طریق عادی است یعنی اینکه رای دادگاه به درجه ای از اعتبار برسد که لازم الاجرا گردیده و هیچ مقام و محکمه ای نتواند از اجرای آن جلوگیری کند. علی رغم پذیرش اصل قطعیت احکام به عنوان یک قاعده کلی گاه مشاهده می شود که مقامات قضایی در جریان اجرای مقررات جزایی مرتکب اشتباهاتی در صدور رای می گردند، قانونگذاران با پیش بینی مراجع تجدیدنظر راه را برای اصلاح این اشتباهات باز می گذارند اما در برخی مواقع مشاهده می شود که این اشتباهات حتی در مواقع تجدید نظر نیز کشف نشده و همچنان در حکم باقی می ماند لذا در اکثر نظامهای معتبر دادرسی کیفری اعاده دادرسی به عنوان تنها طریقه فوق العاده اعتراض به حکم قطعی کیفری مورد تاکید قرار گرفته است. در ایران نیز در قبل از انقلاب از همین شیوه متداول استفاده می شد یعنی ضمن پذیرش اصل دو مرحله ای بودن رسیدگیها اعاده دادرسی هم طریقه ای فوق العاده جهت نقص احکام قطعی اشتباه مورد استفاده بود ولی بعد از انقلاب و با بروز دیدگاههای مذهبی در آغاز ضمن نفی مرحله تجدید نظر مسئله اعتراض و تجدید نظر خواهی از نظام قضایی حذف گردید و کلیه آراء قطعی گردیدند ولی پس از مدتی دیدگاهها و نگرش مسئولین تغییر کرد و شاهد تصویب قوانینی در این خصوص بودیم که نه تنها بر اصل دو درجه ای بودن رسیدگیها تاکید داشت بلکه راههای فوق العاده اعتراض بر احکام قطعی را نیز بیش از پیش افزایش می داد که اوج این مسئله را باید در اعطاء اختیار به عالیترین مقام دستگاه قضایی در جهت نقص احکام قطعی کیفری به جهت خلاف بین شرع بودن آنها دانست که بیش از پیش لطمه به حیثیت و اعتبار دستگاه قضایی وارد می کند. بررسی و تشریح مقرراتی که لطمه به اصل قطعیت احکام کیفری در نظام قضایی کشور وارد می آورد هدف از این تحقیق است و سعی می گردد راهکارهای مناسبی جهت بهبود وضع موجود ارائه گردد. در این کار تحقیقی سعی شده با توسل به منابع کتابخانه ای و قواعد و مقررات و رویه قضایی محاکم قضایی فعلی سیستم قضایی کشور را در زمینه میزان احترام به آراء قطعی محاکم پیدا کنیم.

## کلیدواژه ها

آراء، قطعی، اعتراض، تجدیدنظر، اعاده دادرسی

## فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه.....	۱
بیان مسئله.....	۱
سوالات تحقیق.....	۲
فرضیه ها.....	۳
ضرورت تحقیق.....	۳
روش تحقیق.....	۴
هدف تحقیق.....	۴
سابقه تحقیق.....	۴
ساختار تحقیق.....	۵

## فصل اول ( کلیات

۱-۱- ماهیت ومفهوم اصل قطعیت آراء.....	۶
۱-۱-۱- تعریف موضوع از دیدگاه عرفی و قانونی.....	۶
۱-۱-۱-۱- تعریف حقوقدانان و دکترین حقوقی.....	۶
۱-۱-۱-۲- تعریف قانونی آراء قطعی کیفری.....	۹
۱-۱-۱-۳- مقایسه قطعیت آراء کیفری با اعتبار امر مختومه کیفری.....	۱۳
۱-۱-۱-۴- مقایسه قطعیت آراء کیفری با قطعیت آراء در امور مدنی.....	۱۵
۱-۱-۱-۵- اعتبار امر قضاوت شده کیفری در امور مدنی.....	۱۹
۱-۱-۲- بررسی رویکرد فقه اسلامی در باب قطعیت آراء.....	۲۰
۱-۱-۲-۱- دیدگاه کلی اسلام نسبت به موضوع.....	۲۰
۱-۱-۲-۲- مستندات فقهی قطعیت و اعتبار احکام.....	۲۴
۱-۱-۲-۳- مستندات فقهی نقض احکام و تزلزل در اعتبار احکام.....	۲۷

- ۲-۱- سیر تاریخی قطعیت آراء در نظام حقوقی ایران ..... ۳۱
- ۱-۲-۱- بررسی سیر تحولات قانونی قبل از انقلاب اسلامی ..... ۳۱
- ۱-۱-۲-۱- بررسی قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ ه. ش ..... ۳۱
- ۲-۱-۲-۱- بررسی اصلاحات قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۵۲ ه. ش ..... ۳۳
- ۳-۱-۲-۱- بررسی قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ ه. ش ..... ۳۵
- ۲-۲-۱- بررسی سیر تحولات قانونی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ..... ۳۸
- ۱-۲-۲-۱- بررسی مصوبات شورای انقلاب ..... ۴۰
- ۲-۲-۲-۱- بررسی قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۶۱ ه. ش ..... ۴۲
- ۳-۲-۲-۱- بررسی قانون تعیین موارد تجدید نظر از احکام دادگاهها و نحوه رسیدگی به آنها مصوب ۱۳۶۷ ه. ش ..... ۴۶
- ۴-۲-۲-۱- بررسی قانون تشکیل دادگاههای کیفری ۱ و ۲ شعب دیوان عالی کشور مصوب ۱۳۶۸ ه. ش ..... ۴۹
- ۵-۲-۲-۱- بررسی قانون تجدید نظر آراء دادگاهها مصوب ۱۳۷۲ ه. ش ..... ۵۱
- ۶-۲-۲-۱- بررسی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ ه. ش ..... ۵۳
- ۷-۲-۲-۱- بررسی قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ ه. ش ..... ۵۷

## فصل دوم) بررسی اختیارات رئیس قوه قضائیه در نقض آراء قطعی

### ۱-۲- بررسی قانون اصلاح ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و

- انقلاب ..... ۶۱
- ۱-۱-۲- پیشینه نقض آراء محاکم توسط عالیترین مقام قضایی ..... ۶۱
- ۱-۱-۱-۲- بررسی موضوع در مصوبات قانونی قبل از انقلاب ..... ۶۱

- ۲-۱-۱-۲- بررسی ماده ۲ قانون حدود اختیارات ووظایف رئیس قوه قضائیه.....۶۳
- ۲-۱-۱-۳- بررسی قانون موسوم به احیاء دادرسیها .....۶۶
- ۲-۱-۱-۴- بررسی ماده ۱۸ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب .....۶۹
- ۲-۱-۲- مکانیزم اجرایی نقض آراء قطعی به موجب ماده ۱۸ اصلاحی .....۷۴
- ۲-۱-۲-۱- اشخاص صالح در طرح درخواست تجدید نظر .....۷۵
- ۲-۱-۲-۲- شیوه و مهلت طرح درخواست تجدید نظر .....۷۷
- ۲-۱-۲-۳- مرجع پذیرش اعتراض و شیوه به جریان انداختن آن .....۸۰
- ۲-۱-۲-۴- قلمرو شمول اعمال ماده ۱۸ اصلاحی .....۸۴
- ۲-۱-۳- بررسی اعاده دادرسی کیفری .....۸۵
- ۲-۱-۳-۱- ماهیت و مبنای اعاده دادرسی .....۸۶
- ۲-۱-۳-۲- اوصاف و ویژگیهای اعاده دادرسی کیفری .....۸۷
- ۲-۱-۳-۳- مقایسه اعاده دادرسی کیفری با اعاده دادرسی موضوع ماده ۱۸ اصلاحی .....۹۰
- ۲-۱-۴- تبیین و توضیح خلاف بین شرع.....۹۴
- ۲-۱-۴-۱- تعریف مفهوم خلاف بین شرع .....۹۴
- ۲-۱-۴-۲- مقایسه شرع با قانون و میزان ارتباط هر یک در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران .....۹۷
- ۲-۱-۴-۳- بررسی تعارض نظر اجتهادی رئیس قوه قضائیه با نظر ولی فقیه و مشهور فقها .....۱۰۱
- ۲-۱-۴-۴- بررسی موارد تعارض نظر ولی فقیه با مشهور فقها .....۱۰۲
- ۲-۲- آثار ایجاد تزلزل در قطعیت آراء محاکم.....۱۰۴
- ۲-۲-۱- آثار تزلزل آراء در امکان اجرای رای.....۱۰۴
- ۲-۱-۲-۱- اعاده دادرسی کیفری و اجرای حکم قطعی .....۱۰۵
- ۲-۱-۲-۲- بررسی امکان اجرای حکم قطعی مورد اعتراض موضوع ماده ۱۸ اصلاحی.....۱۰۶



۱۰۹	۲-۲-۲- آثار زلزله آراء در اعتبار دستگاه قضایی و وضعیت قضاوت شوندگان ....
۱۱۰	۲-۲-۲-۱- اثر زلزله آراء در اعتبار دستگاه قضایی .....
۱۱۲	۲-۲-۲-۲- اثر زلزله آراء در وضعیت متهمین .....
۱۱۴	۲-۲-۲-۳- اثر زلزله آراء در وضعیت شکات .....
۱۱۶	نتیجه گیری و پیشنهادات .....
۱۲۱	فهرست منابع و مآخذ .....

## مقدمه

علم حقوق علمی مبتنی بر اعتبار و انتزاعی است که متناسب با رشد افکار اجتماعی و تحولات زندگی بشری دائماً دچار تغییر و تحول شده است، و در آن قواعد و اصولی پا به عرصه هستی نهاده و با گذشت زمان دستخوش تغییر و تحول شده اند به گونه ای که مثلاً امروزه نگرش به شخصیت متهم با گذشته فرق کرده است و اصول مترقی و پیشرفته ای همچون اصل قانونی بودن جرم و مجازات و منع مجازات مضاعف و . . . که تماماً در جهت حفظ حقوق متهم متناسب با رشد افکار اجتماعی به وجود آمده و در اکثر قوانین کشورها نقش بسته است.

## بیان مسئله:

در خصوص آراء قطعی مسئله مورد پذیرش در اکثر نظام های حقوقی عدم امکان طرح اعتراض و تجدید نظر از طریق عادی است، یعنی آنکه آراء قطعی به درجه ای از اعتبار رسیده اند که لازم الاجرا بوده و هیچ مقام و محکمه ای نمی تواند از اجرای آن جلوگیری کند. علیهذا ضمن پذیرش این اصل گاه مشاهده می شود که مقامات قضایی در جریان محاکمات و تطبیق حکم با مورد دعوا مرتکب اشتباهاتی می شود که بسیاری از آنها به لحاظ ویژگی خاص نوع بشرو گستردگی و پیچیدگی روابط اجتماعی امری اجتناب ناپذیر است به گونه ای که برخی از آنها حتی در محاکم تجدیدنظر و با وجود تعدد قضات آن کشف نمیگردد و همچنان در حکم صادره باقی می ماند. به منظور جبران این اشتباهات قضایی و کاستن هرچه بیشتر از آنها و در جهت اجرای صحیح قانون و تحقق عدالت قضایی قانونگذاران در کشورهای مختلف طرقی را برای جبران این اشتباهات پیش بینی کرده اند که اعاده دادرسی متداولترین و شناخته شده ترین این روشهاست. اعاده دادرسی به عنوان تنها طریقه فوق العاده اعتراض به احکام قطعی کیفری همواره مورد تاکید نظامهای مدرن دادرسی کیفری در سرتاسر جهان

بوده است. بنابراین آنچه گفته شد قانون گذار ایرانی ضمن تاکید بر اصل قطعیت آراء در موارد متعددی با تصویب و اجرای طرق فوق العاده اعتراض به آراء قطعی که همواره باید استثنایی و محدود تلقی شوند آنها را چنان گسترده کرد که دیگر هیچ حکم قطعی از گزند اعتراض و احیاناً نقض مصون نماند. در سال ۱۳۸۱ نیز قانونگذار با سعی در جبران گذشته و کاستن از طرق فوق العاده تجدید نظرین بار نیز در آزمون و خطایی دیگر موفق عمل نکرد و با تاسیس شعب تشخیص دیوان عالی کشور جهت رسیدگی به اعتراض آراء قطعی ضمن تنزل درجه دیوان عالی کشور از مرجع عالی به تالی عملاً اصل قطعیت احکام را زیر سوال برد و در سال ۱۳۸۵ ه.ش با اصلاح ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب هر چند تا حد بسیار از نواقص و معضلات قانون سابق کاست ولی همچنان با محقق دانستن رئیس قوه قضائیه در نقض آراء قطعی به جهت خلاف بین شرع بودن آن مرتکب نقض غرض شده و کماکان اصل قطعیت احکام را زیر سوال برده است.

### سوالات تحقیق:

در جهت نگارش هر تحقیقی نخستین گام طرح سوال و بیان ابهامات در آن خصوص است، چرا که تا سوالی نباشد و ابهامی ایجاد نگردد، نگارش تحقیق بی فایده و بیهوده می گردد. در خصوص این پایان نامه سوالات اصلی تحقیق به شرح زیر می باشد:

سوال اصلی تحقیق این مسئله است که آیا در نظام قضایی ایران اساساً رای قطعی وجود دارد؟

سوالات فرعی نیز که در راستای سوال اصلی تحقیق می باشد به شرح زیر است:

۱- آیا رأیی که بر اساس قانون صادر گشته و قطعی شده به صرف مخالفت با شرع قابل نقض و رسیدگی مجدد است؟

۲- آیا عدم قطعیت آراء وضعیت متهمان و محکومین و در کل قضاوت شوندگان را مورد تزلزل قرار نمی دهد؟

۳- آیا اعتراض به آراء قطعی به استناد ماده ۱۸ اصلاحی قانون تشکیل داد گاه های عمومی و انقلاب مانع اجرای حکم می باشد؟

#### فرضیه ها:

در خصوص سوال اصلی فرضیه اینجانب بدین شرح می باشد که در نظام قضایی جمهوری اسلامی ایران اساساً رأی قطعی وجود ندارد و با توجه به قوانین و مقررات کنونی و علی الخصوص ماده ۱۸ اصلاحی امکان نقض کلیه آراء قطعی وجود دارد.

۱- فرضیه اول بدین شرح است که با توجه به مقررات فعلی و علی الخصوص ماده ۱۸ اصلاحی در صورت مخالفت رأی مبتنی بر قانون با موازین شرعی، آن رأی قابل نقض و رسیدگی مجدد می باشد.

۲- در خصوص سوال دوم فرضیه مطروحه بدین شرح است که عدم قطعیت احکام و ایجاد تزلزل در تصمیمات محاکم بیش از هر چیز در وضعیت متهمین و محکومین و در کل قضاوت شوندگان موثر است و امنیت قضایی و آرامش خاطر شهر و ندان را سلب می کند و آن ها را همواره در معرض افزایش یا کاهش محکومیت کنونی قرار می دهد.

۳- فرضیه سوم نیز چنین است که صرف اعتراض به رأی قطعی مانع اجرای حکم نیست بلکه تنها با قبول اعتراض توسط رئیس قوه قضائیه و پذیرش توقف اجرای حکم توسط ایشان از اجرای حکم جلوگیری می شود.

#### ضرورت تحقیق:

همان گونه که اشاره شد سیستم قضایی ایران در طول سالیان متمادی بعد از انقلاب در زمینه مقررات مربوط به آیین دادرسی کیفری و به خصوص در رابطه با مبحث اعتراض به احکام و تجدید نظر خواهی همواره دچار تغییر و تحولات بوده، به گونه ای که فقدان یک دید گاه ثابت در این زمینه نمایان است و همواره ما شاهد تدوین مقررات متضاد و معارض با هم در این زمینه بوده ایم، فلذا تعیین و تشریح رویکرد اصلی سیستم قضایی کشور در زمینه میزان احترام به آراء قطعی محاکم و

بررسی مصوبات و مقرراتی که امکان تزلزل در این نوع آراء را به طرق گوناگون فراهم می آورد نگارش تحقیق مذکور را ضروری می کند.

#### روش تحقیق:

در نگارش این تحقیق سعی گردیده از روشی کتابخانه ای و تحلیلی و توصیفی استفاده شود چراکه در راستای نگارش هر تحقیقی نخستین گام بررسی و مطالعه منابع تحقیقاتی سابق در ارتباط با موضوع می باشد و در مرحله دوم با تحلیل و توصیف تعاریف و مفاهیم اقدام به نگاهش گردیده است.

#### هدف تحقیق:

هدف از این تحقیق روشن کردن رویه جاری دستگاه قضایی در برخورد با آراء محاکم جزایی است و این که چگونه و چه مکانیزم هایی قطعیت آراء را زیر سوال می برد و با بیان معایب آن سعی می گردد ذهن مسئولین و حقوقدانان را بر معضلات نقض قطعیت آراء و تزلزل در تصمیمات محاکم روشن می گردانیم.

#### سابقه تحقیق:

موضوع مورد بحث در این کار تحقیقی بررسی میزان احترام به آراء قطعی محاکم ایران است که رویکرد اصلی آن بررسی ماده ۱۸ اصلاحی قانون تشکیل داد گاه های عمومی و انقلاب مصوب است که همان گونه که خواهد آمد قانون فوق در اواخر سال ۱۳۸۵ به تصویب رسیده و در حقیقت آخرین مصوبه قانونی در زمینه مورد بحث است ، فلذا کار تحقیقی جامع و مدونی تا زمان نگارش این تحقیق به نظر اینجانب نرسید و به جز چند مقاله و متن کوتاه علمی ، کار چندانی در این خصوص صورت نگرفته است. در موضوعات مرتبط چندین کار عملی مدون در حد پایان نامه به نظر اینجانب رسید که عمدتاً در زمینه مقررات تجدید نظر از احکام کیفری و اعاده دا درسی و اعتبار امر مختومه کیفری بودو در نگارش این تحقیق راه گشا بودند.

## ساختار تحقیق:

در تحقیق پیش رو سعی شده به صورت جامع و مفصل سیر تحولات قانون گذاری ایران در زمینه میزان احترام به اعتبار آراء محاکم بررسی گردد و در این راستا از تعریف مبنا و ماهیت اصل قطعیت احکام از نگاه عرف و قانون و دکترین حقوقی غافل نخواهیم شد و در ادامه ضمن بررسی رویکرد اسلام و خصوصاً فقه شیعه در زمینه امکان تجدید نظر از احکام و اعتراض به آراء خواهیم پرداخت. بنابر این در فصل اول ضمن تاکید بر مسائل کلی و کلیدی در مبحث اول به بررسی ماهیت و مفهوم اصل قطعیت آراء خواهیم پرداخت و در مبحث دوم به سیر تاریخی قطعیت آراء در نظام حقوقی می پردازیم، که در هر دو مبحث از فصل اول، دو گفتار خواهد آمد.

در فصل دوم که موضوع اصلی بحث است در مبحث اول آن به بررسی دقیق و مشروح قانون اصلاح ماده ۱۸ قانون اصلاح، قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب می پردازیم که در گفتار اول آن پیشینه مصوبه مذکور خواهد آمد و گفتار دوم به بررسی مکانیزم اجرایی ماده ۱۸ اصلاحی می پردازیم و در گفتار سوم به طور مشروح اعاده دادرسی بررسی می گردد.

و گفتار چهارم نیز به تبیین و توضیح مفهوم خلاف بین شرع خواهیم پرداخت، مبحث دوم فصل دوم نیز بیه بررسی آثار ایجاد تزلزل در قطعیت احکام اختصاص دارد که گفتار اول آن آثار ایجاد تزلزل در آراء را در امکان اجرای رأی قطعی مورد بحث قرار می دهد و گفتار دوم هم به تأثیر این تزلزل در اعتبار دستگاه قضایی و وضعیت حقوق شهروندان خواهد پرداخت.

## فصل اول: کلیات

### ۱-۱- ماهیت و مفهوم قطعیت آراء

#### ۱-۱-۱- تعریف موضوع از دیدگاه عرف و قانون

در آغاز نگارش هر تحقیقی آنچه که بیش از همه ضرورت دارد بیان ماهیت و مفهوم موضوع مورد بحث می باشد چرا که تا زمانی که ذهن خواننده در این خصوص روشن نشود و نکات کور و تاریک موضوع برای وی روشن نگردد درک و فهم باقی مطالب سخت و غیر ممکن می گردد. بنابراین این به شیوه مرسوم همه کارهای تحقیقی در آغاز به ذکر مباحث کلی می پردازیم و تعریفی از ماهیت و مبانی موضوع که همان قطعیت آراء و کیفی می باشد ارائه خواهیم کرد.

اصل قطعیت آراء کیفی به عنوان یک قاعده مهم و تأثیر گزار که آثار مهمی را تضمین حقوق قضاوت شوندگان و اعتبار دستگاه قضایی در بردارد از لحاظ ماهوی و مفهوم مباحث خاص خود را دارد که در این گفتار سعی می گردد در حد توان دیدگاه عرفی و قانونی مسئله توضیح داده شود یعنی به این مسئله خواهیم پرداخت که رویه قضایی کشور و رویکرد دکترین حقوقی راجع به آن چیست و در ادامه در راستای رفع ابهام بیشتر و تنویر افکار آن را با اصول و قواعد همسو و شبیه به هم که در نظام کیفی مطرح است مقایسه می کنیم.

#### ۱-۱-۱-۱- تعریف حقوقدانان و دکترین حقوقی

علمای حقوق به عنوان مغز متفکر نظام حقوقی یک کشور نقش بسیار مهم و تعیین کننده ای را در رشد و توسعه نظام قضایی بازی می کنند فلذا توجه و اهتمام به نظریات آنها در مباحث اصلی مختلف حقوقی از ضروریات است. علمای حقوق در مبحث قطعیت احکام تعاریف گوناگونی را با توجه به عقاید و رویکردهای خویش مطرح کرده اند که عمدتاً علی رغم تفاوت در ظاهر از نظر مفهوم و محتوا یک حقیقت را بیان می دارند.

در همین خصوص کاملترین تعریف را دکتر آخوندی استاد آیین دادرسی کیفری ایران ارائه می دهند که تعریفی کاملاً کلاسیک و علمی و مبتنی بر آموزه های نوین دادرسی اجزایی است. ایشان حکم قطعی را حکمی می دانند که جزء از طریق اعاده دادرسی قابل شکایت نباشد.<sup>۱</sup>

تعریف فوق بر این پایه استوار است که بر مبنای اصول کلی دادرسی کیفری، اعتراض به احکام مهلت دارد و چنانچه در مهلت قانونی اعتراض به حکم نشود یا پس از طرح اعتراض و رسیدگی مجدد حکم اولیه نقض و حکم جدید صادر گردد یا اینکه حکم بدوی تایید گردد حکم قطعیت می یابد اما اعاده دادرسی کیفری تنها شیوه ای است که مهلت خاص ندارد و هر وقت علت آن بر مبنای شرایط قانونی حادث گردد قابل طرح است به همین لحاظ در تعریف حکم قطعی، ایشان اعاده دادرسی را استثناء می کنند. بنابراین با توجه به تعریف فوق ایشان احکام زیر را قطعی می دانند:

۱ - احکامی که طبق قانون قابل واخواهی، پژوهش خواهی و یا فرجام خواهی نباشند.

۲ - احکامی که در دیوان عالی کشور ابرام شده باشند

۳ - احکامی که فرجام خواهی از آنها رد شده باشد

۴ - احکام غیابی که ابلاغ واقعی شده و حسب مورد تقاضای واخواهی، پژوهش خواهی و یا فرجام خواهی از آنها نشده باشد.

۵ - احکامی که مهلت پژوهش خواهی یا فرجام خواهی از آنها منقضی شده باشد.<sup>۲</sup>

تعریف مذکور اگر چه مبتنی بر قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۰ شمسی و ماده ۴۷۳ آن می باشد اما در کل بسیار راهگشا و روشنگر است.

<sup>۱</sup> - محمود آخوندی، آیین دادرسی کیفری، ج ۳، (قم: دانشگاه قم، چاپ اول، ۱۳۷۹)، ص ۲۳

<sup>۲</sup> - همان، ص ۲۴



استاد ارجمند دیگری در تعریف رای قطعی آن را تصمیمی می دانند که «به سبب گذشتن مهلت تجدید نظر یا تایید در آن مرحله قابل اجرا باشد»<sup>۱</sup> و در ادامه به ماده ۳۳۰ قانون آیین دادرسی مدنی اشاره می کنند که می گوید «آراء دادگاههای عمومی و انقلاب در امور حقوقی قطعی است مگر در مواردی که طبق قانون قابل درخواست تجدید نظر باشد.» تعریف مذکور نوعی تعریف به نتیجه است و ایشان برای تعریف به اثر و نتیجه رای قطعی که همان قابلیت اجرا است اشاره دارند و از نقطه نظر ایشان قطعیت مخصوص رأیی است که از راههای عادی قابل شکایت نباشد.<sup>۲</sup>

دکتر لنگرودی نیز در کتاب ترمینولوژی حقوق در تعریف رای قطعی آن را رایی می دانند که قابلیت اجرایی داشته باشد.<sup>۳</sup>

تعریف مذکور نیز مثل تعریف قبل از مصادیق تعریف به نتیجه است یعنی اثر و نتیجه رای قطعی را در تعریف آن ذکر می کنند. در همین خصوص دکتر آخوندی در ادامه تعریف رای قطعی دو اثر مهم و اصلی رای قطعی را ذکر می کنند که ممیز آن از سایر آراء و تصمیمات قضایی محاکم است: ۱- رای قطعی اعتبار امر مختومه دارد. ۲- رای قطعی لازم الاجرا است یعنی توسط دستگاه قضایی قدرت اجرایی دارد.<sup>۴</sup>

با بررسی تعاریف ارائه شده که در حقیقت کاملترین و مبنایی ترین آنها در توصیف رای قطعی می باشد آنچه که به ذهن می رسد این است که از دیدگاه دکترین حقوقی رای قطعی به آن دسته از آراء محاکم گفته می شود که به واسطه طی مراحل مختلف رسیدگی بدوی و تجدید نظر قابلیت طرح و اعتراض مجدد را از طریق عادی نداشته باشند که این رای می تواند از بدو صدور به صورت قطعی باشد و یا به لحاظ عدم اعتراض در مهلت قانونی قطعی گردیده باشد و یا آنکه پس از طی مرحله تجدید نظر قطعی گردد که به رای نخست رای قطعی و رای دوم را قطعیت یافته می گویند ولی از حیث آثار و نتیجه یکسان بوده که، در ضمن یافتن اعتبار امر

<sup>۱</sup> - ناصر کاتوزیان، اعتبار امر قضاوت شده، (تهران: میزان، چاپ هفتم، ۱۳۸۶)، ص ۱۳۴

<sup>۲</sup> - همان ص ۱۳۵

<sup>۳</sup> - محمد جهفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، (تهران: گنج دانش، چاپ چهارم، ۱۳۸۰)، ص ۲۲۴

<sup>۴</sup> - محمود آخوندی، همان، ص ۲۶

مختومه دارای قدرت اجرایی هستند. با رویکردی دیگر رای که در زمان صدور ذاتاً غیر قابل تجدید نظر باشد یا پس از تجدید نظر قطعی شده و یا پس از گذشت مهلت تجدید نظر قطعی شده و یا طرفین حق تجدید نظر خواهی را از خود سلب کرده باشند قطعی محسوب می شود.

#### ۱-۱-۲- تعریف قانونی آراء قطعی کیفری

با بررسی قوانین مربوط به دادرسی کیفری که در طول تاریخ قانونگذاری از دوران مشروطیت تا دوران فعلی ملاحظه می کنیم که در هیچ یک از این قوانین رای قطعی تعریف نشده است و تنها در آنها به احصاء آراء قطعی و غیرقطعی و قابل پژوهش یا تجدید نظر و فرجام پرداخته اند و تنها از این طریق می توان دیدگاه قانونگذاران مختلف را درک کرد و به بیان ضابطه ای جهت تشخیص حکم قطعی پرداخت در همین خصوص ماده ۴۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ هجری شمسی که فعلاً مورد عملکرد قضات در محاکم نظامی است به بیان مواردی پرداخته که حکم قطعی تلقی می شود. این موارد عبارتند از عدم اعتراض یا شکایت پژوهشی در مهلت قانونی، ابرام حکم در دیوان عالی کشور و یا موردی که تقاضای فرجام خواهی رد گردیده است و یا قرار رد درخواست پژوهش قطعی شده باشد.<sup>۱</sup>

مع الوصف نه تنها در قانون مذکور بلکه حتی در قانون تجدید نظر آراء دادگاهها مصوب ۱۳۷۳ نیز حکم قطعی تعریف نشده است و صرفاً در مواد ۹ و ۸ آن که در حال حاضر موضوع مواد ۲۳۵-۲۳۳-۲۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ می باشد اشاره به قابل تجدید نظر بودن دسته ای از احکام در دادگاههای تجدید نظر استان و دیوان عالی کشور نموده است، ضمن آنکه تجدید نظر خواهی در صورت اشتباه قاضی را هم مقید به مهلت خاصی ننموده است که البته ماده مذکور طبق اصلاحات به عمل آمده در سال ۱۳۸۱ حذف گردید. به هر حال از آنجایی که قانون سال ۱۳۷۲ دارای نواقضی بود هیأت عمومی دیوان عالی کشور در سال ۱۳۷۲ به موجب رای وحدت رویه شماره ۵۳۸ مقرر داشته که «حکم

<sup>۱</sup> - جلال الدین مدنی، آیین دادرسی کیفری ۱ و ۲، (تهران: بهنامی، چاپ سوم، ۱۳۸۵)، صص ۴۳۶-۴۳۵

قطعی مذکور در ماده ۲۵ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ که در جرایم تعزیری غیر قابل گذشت صادر می شود اعم از حکمی است که دادگاه نخستین به صورت غیر قابل تجدید نظر صادر کند و یا قابل تجدید نظر بوده و پس از رسیدگی در تجدید نظر اعتبار و قطعیت پیدا نموده باشد.<sup>۱</sup> بدین ترتیب رای وحدت رویه مذکور بین مفهوم قطعی و غیرقطعی به مفهوم قابل تجدید نظر و غیرقابل تجدید نظر ملازمه برقرار کرده است. لازم به ذکر است که محتوای رأی مذکور در ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ نیز آمده است.

ماده ۲۷۸ « احکام لازم الاجرا عبارتند از:

الف) حکم قطعی دادگاه بدوی

ب) حکم دادگاه بدوی که در مهلت مقرر در قانون نسبت به آن اعتراض یا درخواست تجدید نظر نشده باشد و یا اعتراض یا درخواست تجدید نظر نسبت به آن رد شده باشد.

ج) حکم دادگاه بدوی که مورد تأیید مرجع تجدید نظر قرار گرفته باشد

د) حکمی که دادگاه تجدید نظر پس از نقض رای بدوی صادر می نماید.»

در خصوص ماده مذکور باید به دو نکته حائز اهمیت توجه کرد: نکته اول اینکه به کارگیری کلمه مرجع در بند «ج» مشعر بر دادگاه تجدید نظر استان و دیوان عالی

کشور است در حالیکه اراده قانونگذار در بند «د» ناظر به دادگاه تجدید نظر استان

است زیرا مطابق بند ۴ ماده ۲۵۷ همان قانون، دادگاه تجدید نظر حق رسیدگی ماهوی

به آراء را دارد در حالیکه رسیدگی در دیوان عالی کشور علی الاصول شکلی است که

در این حالت نیز صرفاً به نقض و ابرام آراء مطابق ماده ۲۶۴ قانون آیین دادرسی

کیفری ۱۳۷۸ می پردازد. نکته دوم اینکه با لحاظ ماده ۲۷۸ که صحبت از احکام لازم

الاجرا نموده است شاید این تصور ایجاد شود که میان احکام لازم الاجرا و حکم

قطعی تفاوت وجود دارد حال آنکه به نظر می رسد تفاوتی میان این دو نیست بلکه

<sup>۱</sup> - فرج الله قربانی، آراء وحدت رویه جزایی، (تهران: فردوسی، چاپ چهارم، ۱۳۷۲)، ص ۳۳۲

بین آنها نسبت تساوی برقرار است زیرا از زمانی که احکام دادگاهها کلیه مراحل اعتراض خود را طی نمایند قابل اجرا می گردند از این رو قطعی شدن احکام مقدمه لازم الاجرا شدن آنهاست و از همین رو تبصره ۲ ماده ۱۸ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ نیز در تأیید همین مطلب مقرر داشته است که «درخواست تجدید نظر نسبت به آراء قطعی مذکور در این ماده اعم از آنکه رای در مرحله نخستین صادر شده و به علت انقضای مهلت تجدید نظر خواهی قطعی شده باشد یا قانوناً قطعی باشد و یا از مرجع تجدید نظر صادر گردیده باشد . . .»<sup>۱</sup>

۱۳۷۹/۲/۵۰۷/۲۵۲

مضافاً بر اینکه اداره حقوقی قوه قضائیه نیز در نظریه شماره ۱۳۷۹/۲/۵۰۷/۲۵۲ بیان نموده است «حکم قطعی اعم از حکمی است که از دادگاه عمومی به صورت غیر قابل تجدید صادر شود و یا قابل تجدید نظر بوده و پس از رسیدگی مرحله تجدید نظر قطعیت پیدا نماید، مرجع پذیرش تقاضای محکوم علیه دادگاه صادر کننده حکم قطعی است.»<sup>۱</sup>

بدین ترتیب از مجموع قوانین و مقررات و نظرات مراجع معتبر قضایی اینگونه مستفاد می گردد که حکم قطعی حکمی است که کلیه مراحل دادرسی را سپری نموده و اعتبار امر مختومه یا قضیه محکوم بها را یافته باشد. حکم قطعی اعم از آنکه از اول غیر قابل تجدید نظر بوده یا آنکه قابل تجدید نظر بوده و در آن مرجع تأیید شده باشد و یا با انقضاء مدت تجدید نظر خواهی یا اسقاط حق تجدید نظر قطعیت یافته باشد فلذا با توجه به تعریف فوق احکام دادگاهها در موارد زیر قطعی است:

#### ۱ - حکم قطعی غیر قابل واخواهی و تجدید نظر

در توضیح این امر معروض می داریم که با عنایت به مواد ۲۱۷، ۲۳۲ قانون آیین

دادرسی کیفری ۱۳۷۸ و اصل قطعیت آراء چنانچه حکمی قابل واخواهی و تجدید نظر باشد قطعی محسوب است بنابراین احکامی که مجازات آنها شامل ضبط اموال کمتر از یک میلیون ریال یا جزای نقدی کمتر از پانصد هزار ریال تعیین شده باشد یا

<sup>۱</sup> - عباسعلی رحیمی اصفهانی، مجموعه آیین دادرسی کیفری، ج ۱، تهران: ریاست جمهوری، چاپ سوم، بی تا) ص ۱۳۹